

ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

«قیامت» قطعی‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد زندگی انسان است؛ روزی که هر کسی با تمام اعمال، اندیشه‌ها و حالات درونی خود در پیشگاه خدا حاضر می‌شود. برخورداری از موفقیت در آن دیدار عظیم، تنها با انباشتن اعمال صالح ممکن نیست، بلکه نیازمند تربیت فکری و پرورش قلبی است که پیش از آن روز شکل می‌گیرد. «دعای ابوحمزه ثمالی»^۱ مدرسه‌ای بزرگ برای آموختن «ادب حضور» است که با فرازهای ژرف و تکان‌دهنده‌اش به انسان می‌آموزد چگونه در قیامت با خضوع، خوف، امید و محبت در برابر پروردگار بایستد؛ چگونه از غرور و غفلت دور شود و چگونه نور امید و محبت الهی را در وجود خود زنده نگه دارد. این نوشتار با بهره‌گیری از برخی فرازهای این دعا و تطبیق آنها با آیات قرآن و روایات، جلوه‌هایی از ادب حضور در قیامت را ترسیم می‌کند. بدیهی است که این مجال اندک تنها توانسته است گوشه‌هایی کوتاه از حقیقت این دعا را بنمایاند و هر خواننده‌ای می‌تواند با انس مستقیم با دعا، بهره‌هایی عمیق‌تر و گسترده‌تر به دست آورد.

ضرورت تربیت فکری برای حضور در قیامت

ما انسان‌ها برای بسیاری از امور دنیا برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ از جمله تحصیل، شغل، خانواده، آبرو، آینده فرزندان و ده‌ها دغدغه دیگر. اما در میان همه آینده‌ها، یک آینده از همه نزدیک‌تر و قطعی‌تر است؛ آینده‌ای که همه ما بدون استثنا در آن حاضر خواهیم شد. زندگی این دنیا سفری

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. دعای ابو حمزه ثمالی در منابع متعددی از جمله در کتاب مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، ج ۲، ص ۵۸۲ نقل شده است.

است به سوی آن حقیقت بزرگ؛ به سوی روزی که قرآن کریم آن را «يَوْمُ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» معرفی می‌کند؛ روزی که هیچ‌کسی از آن گریزی ندارد. قرآن همه را به آمادگی برای این روز فرامی‌خواند و می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۱ توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست».

این آیه نشان می‌دهد که انسان باید پیش از رسیدن به مقصد، زادوتوشه فراهم آورد؛ همان‌گونه که یک مسافر بدون توشه راهی سفر نمی‌شود. اما نکته مهم این است که توشه قیامت فقط عمل صالح نیست، بلکه بخش مهمی از این توشه، نوع نگاه انسان به خویش و خداست؛ اینکه با چه بینشی در قیامت حاضر خواهد شد و چگونه خود را در محضر پروردگار می‌بیند. گاهی انسان چنین می‌پندارد که قیامت جایی برای استدلال آوردن، مجادله کردن یا ارائه کارنامه‌ای از امتیازهایش است؛ گویی با چانه‌زنی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد؛ اما اهل بیت علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که ادب حضور در پیشگاه خدا معنایی بسیار عمیق‌تر دارد. آنان یاد داده‌اند که پیش از آمادگی عملی، باید به آمادگی قلبی و فکری دست یافت؛ و این آمادگی تنها در دنیا حاصل می‌شود.

همین حقیقت سبب می‌شود اذکاری مانند «شهادتین» یا «استغفار» در زندگی روزمره ما تکرار شود؛ زیرا اگر این کلمات در جان و ضمیر ما رسوخ نکنند، در لحظه‌های سخت جان‌دادن، در قبر و در ایستگاه‌های هولناک قیامت، زبان ما به آنها باز نخواهد شد. ایمان و ذکر باید در عمق وجود انسان تثبیت شود تا در لحظات حساس، خودبه‌خود از دل بر زبان جاری گردد.

ماه رمضان یکی از بهترین فرصت‌ها برای این تربیت است؛ ماهی که در آن خداوند دل‌ها را نرم‌تر و روح‌ها را آماده‌تر می‌کند. در میان اعمال این ماه، «دعای ابوحمزه ثمالی» جایگاهی ویژه دارد. این دعا تنها برای کسب ثواب نیست، بلکه مدرسه‌ای برای ساختن شخصیت انسان است. اگر کسی این دعا را با دقت و توجه بخواند، کم‌کم می‌آموزد چگونه با خدا سخن بگوید، چگونه امید داشته باشد، چگونه از غرور فاصله بگیرد و چگونه آمادگی روحی حضور در قیامت را در وجود خود شکل دهد.

بنابراین حضور موفق در قیامت نه تنها با اعمال صالح، بلکه با پرورش فکر، تربیت قلب و آمادگی روحی حاصل می‌شود؛ از این رو باید از همین امروز بیاموزیم که با چه حال و حالی در برابر خدا بایستیم.

در ادامه این نوشتار، نمونه‌هایی روشن و عملی از ادب حضور در قیامت با تکیه بر دعای ابو حمزه و آموزه‌های قرآن و روایات بیان می‌شود تا مسیر تربیت حقیقی را برای ما آشکار سازد.

درخواست رحمت به جای عذرتراشی

یکی از تکان‌دهنده‌ترین لحظه‌های قیامت، لحظه‌ای است که انسان در پیشگاه خدا قرار می‌گیرد و پرسش آغاز می‌شود. امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه، این صحنه را با بیانی عمیق و لرزاننده چنین ترسیم می‌کند:

«إِلَهِي اَرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي، وَكَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي، وَطَاشَ عِنْدَ سَوَالِكَ إِيَّايَ لُبِّي: خدایا، بر من رحم کن آن‌گاه که حجت و دلیل من قطع می‌شود، زبانم از پاسخ‌گفتن در مانده می‌گردد و عقل و دلم در برابر پرسش تو سرگردان و پریشان می‌شود».

امام با سه واژه سنگین و هدفمند «انقطعت»، «کلّ» و «طاش»، حال و هوای قیامت را به تصویر می‌کشد. این سه واژه، چنان‌که مفسران گفته‌اند، سه مرحله از فرو ریختن قدرت انسان است: قطع شدن زبان استدلال، فرو ماندن زبان گفتار و سپس پریشانی قلب و اندیشه. این بیان دقیق، ادب حضور را تعلیم می‌دهد: بنده در قیامت نه تکیه‌گاهی دارد و نه فرصت عذرخواهی. همان‌گونه که قرآن صریح می‌گوید: «لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»^۱ امروز عذر نیاورید».

در آن صحنه، صداها در برابر عظمت خدا فرو می‌نشینند: «وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ»^۲ صداها در برابر خدای رحمان خاموش و خاشع می‌شوند».

امام سجاد علیه السلام به ما می‌آموزد که این سکوت، سکوت عذاب نیست، بلکه سکوت هیبت است؛ سکوت ایستادن در برابر حقیقت. اما مهم‌تر از همه، سکوتی است که باید از همین دنیا تمرین شود؛ سکوتی که از دلِ تضرع و فروتنی برمی‌خیزد و انسان را برای مواجهه با پرسش‌های قیامت آماده می‌کند.

از فرازهای این دعا درمی‌یابیم که ادب حضور در قیامت، یعنی اینکه زبان انسان در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، دل او با توبه و استغفار آشتی کرده باشد و امیدش از پیش به رحمت خدا گره خورده باشد. امام صحنه قیامت را تصویر می‌کند نه برای ترساندن، بلکه برای تربیت کردن؛ تربیت انسانی که باید بفهمد تنها سرمایه‌اش در آن موقف بزرگ، دل شکسته و زبان تربیت‌شده‌ای است که در دنیا آموخته است چگونه در محضر خدا سخن بگوید.

۱. تحریم: ۷.

۲. طه: ۱۰۸.

این همان تربیت حقیقی است: انسان از همین لحظه به جای توجیه‌گری و خودفریبی، راه تضرع و پناه‌بردن به فضل خدا را یاد بگیرد. قیامت جای زرنگی و چانه‌زدن نیست، جای دیدن حقیقت است و کسی که حقیقت را در دنیا دیده باشد، در آن روز نه هراسان بلکه امیدوار خواهد بود.

ادب پناه‌جویی به خداوند

از لطیف‌ترین و عمیق‌ترین آموزه‌های دعای ابوحمره، فرازی است که امام سجاده علیه السلام حقیقتی تکان‌دهنده را در یک جمله کوتاه بیان می‌کند:

«وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ: وَ مِنْ أَيْ مَوْلَايَ مَنْ، پناه‌جوی فضل توام؛ از تو گریزانم، به سوی تو».

این جمله به‌ظاهر متناقض است و درست همان‌جاست که ژرف‌ترین حقیقت قیامت نهفته است. بنده درمی‌یابد که در آن صحنه، هیچ پناهی از خدا نیست جز خود خدا. همان‌کس که داور است، پناه‌دهنده نیز هست. همان‌کس که حساب می‌کشد، رحمت می‌گستراند. هیچ مسیر دیگری وجود ندارد؛ همه راه‌ها به او ختم می‌شود. امام با این تعبیر، ما را تربیت می‌کند تا بفهمیم فرار از خشم خدا، تنها در سایه پناه‌بردن به خود او معنا پیدا می‌کند. این حقیقت در قرآن کریم نیز آمده است: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۱ به سوی خدا بگریزید.

با دقت در این آموزه قرآنی می‌توان دریافت که فرار انسان در قیامت، حرکت از مکانی به مکان دیگر نیست، بلکه بریدن از تکیه‌گاه‌های نفسانی و صفات آلوده خویش و پناه‌بردن به رحمت و فضل الهی است. بنده در آن صحنه عظیم درمی‌یابد که رهایی از عدالت سخت تنها با آویختن به دامن رحمت خدا معنا پیدا می‌کند و این همان حقیقتی است که امام سجاده علیه السلام با تعبیر «هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ» به زیباترین بیان به ما می‌آموزد.

تقابل زیبای «هارب منک» و «إلیک» به ما می‌آموزد که قیامت نه جای ناامیدی، بلکه جای بازگشت است. بنده در آن روز درمی‌یابد که عدالت سخت است، اما فضل خدا وسیع‌تر است. ادب قیامت آن است که انسان پیش از آن روز، دل خود را چنین تربیت کند: همیشه از خود بگریزد و همیشه به خدا پناه برد.

ادب پناه‌جویی در قیامت یعنی ایستادن میان خوف و رجاء: نه آن‌چنان از عدالت خدا بترسیم

که نومید شویم و نه آن‌چنان به رحمتش دلگرم گردیم که بیم از محاسبه را فراموش کنیم. امام سجاده علیه السلام خود این حالت را چنین وصف کرده است: «أَدْعُوكَ يَا رَبِّ رَاهِباً رَاغِباً رَاجِئاً خَائِفاً: پروردگارا، تو را می‌خوانم در حالی که ترسان و امیدوار، مشتاق و بیمناک‌ام».

این تصویر، راز نجات در قیامت را نشان می‌دهد: بنده مؤمن باید در پناه فضل خدا بایستد، با دلی آکنده از شوق لقای او و هراسی آمیخته با محبت. این همان «فرار مقدس» است؛ نه گریزی از داوری، بلکه پناه‌بردن به مهر داور؛ فرار از قهر خدا، به آغوش رحمت او. امام سجاده علیه السلام با این فراز ما را این‌گونه تربیت می‌کند: پیش از فرارسیدن قیامت، مسیر پناه‌جویی را تمرین کن؛ از خودت، از هواهای نفست، از عادت‌ها و از گناهانت فرار کن و به طرف خدا برو. اگر انسان در دنیا راه فرار به سوی خدا را نیاموزد، در قیامت وحشت‌زده و بی‌پناه خواهد بود.

ادب پذیرش حقیقت

یکی از صحنه‌های تکان‌دهنده و تعیین‌کننده قیامت، لحظه‌ای است که کتاب اعمال انسان گشوده می‌شود. در این صحنه هیچ پرده‌ای باقی نمی‌ماند و حقیقت عمر انسان بی‌کم‌وکاست در برابرش قرار می‌گیرد. قرآن کریم این لحظه را چنین وصف می‌کند:

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا^۱

و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود؛ آن‌گاه بزه‌کاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده است. و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند. و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه نیز با زبانی آمیخته به شرم و انکسار همین حالت را بازگو می‌کنند:

«فَوَا سَوَاتَا عَلَيَّ مَا أَحْصَى كِتَابُكَ مِنْ عَمَلِي: وای بر من از آنچه کتاب تو از کردارم در شمار آورده است».

این فراز نشان می‌دهد که یکی از هول‌انگیزترین صحنه‌های قیامت، آشکارشدن حقیقت خویشتن است؛ جایی که انسان می‌فهمد کوچک‌ترین نگاه، نیت، زمزمه و گامی که گمان می‌کرد از یادها رفته است، در کتاب خدا محفوظ مانده است؛ ازاین‌رو نه راه انکار وجود دارد و نه فرصت عذرخواهی. در این لحظه تمام نقاب‌ها فرومی‌افتد و «خود واقعی» انسان نمایان می‌شود.

امام سجاد علیه السلام با آوردن تعبیر تکان‌دهنده «فَوَا سَوَاتَا»، به ما می‌آموزند که احساس شرم در برابر حقیقت اعمال نه نشانه ضعف، بلکه علامت رشد روح است. کسی که از دیدن لغزش‌های خود در دنیا شرمگین شود، در قیامت با دل پاک‌تر و آماده‌تری ایستاده خواهد بود؛ اما کسی که در دنیا چشم بر خطاهای خود بست، در آن روز با بهتی سنگین مواجه می‌شود.

ادب قیامت در این موقف، پذیرش حقیقت است؛ یعنی انسان پیش از آنکه کتاب اعمالش در آن روز گشوده شود، در همین دنیا دل خود را برای دیدن حقیقت آماده کرده باشد. این آگاهی همان چیزی است که اهل بیت علیهم السلام ما را به آن دعوت کرده‌اند: محاسبه دائمی، تذکر و روبروشدن با واقعیت‌های نفس پیش از آنکه در قیامت جلوه کند. روایت معروف «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^۱ دقیقاً به همین فلسفه اشاره دارد.

ادب خضوع در برابر داوری الهی

پس از گشوده‌شدن کتاب اعمال و آشکارشدن حقیقت، انسان در برابر داوری خدا می‌ایستد؛ داوری‌ای که هیچ‌کس را در آن پناهی جز خدا نیست. همان صحنه‌ای که امام سجاد علیه السلام در ابوحمزّه آن را چنین ترسیم می‌کنند:

«إِذَا نُشِرتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلٌّ مَوْقِفِي: آن‌گاه که برای حساب در پیشگاه تو برپا می‌شوم، خواری و فروتنی آن موقف مرا در بر خواهد گرفت».

این عبارت نشان می‌دهد که ادب قیامت، ادب فروتنی است. بنده در آن زمان درمی‌یابد که هیچ نیرویی به یاری‌اش نمی‌آید، هیچ استدلالی سود ندارد و تنها سرمایه او، دل شکسته و زبان فروتن اوست. این خضوع نه از سر ترس محض، بلکه از درک عظمت خدا و یاد نعمت‌های بی‌پایان او در دنیا برمی‌خیزد.

در آن روز همه دلبستگی‌ها قطع می‌شود. قرآن کریم لحظه‌ای را تصویر می‌کند که انسان از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

نزدیک‌ترین عزیزانش می‌گریزد؛ زیرا هیچ‌کسی نمی‌تواند چیزی را از او دور کند یا باری را از دوش او بردارد. همین آگاهی، دل مؤمن را نرم می‌کند و می‌آموزد که در آن موقف بزرگ، تنها تکیه‌گاه او خداست.

امام علی (ع) تنهایی روز قیامت را با تصویرگری دقیق دیگری بیان می‌کند:
«أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي: نَگاهِی به راست و نگاهی به چپ می‌کنم؛ درحالی که همه خلایق هر یک در کاری دیگرند».

قیامت در این صحنه چنان تصویر می‌شود که گویی تنها تو و خدا باقی مانده‌اید. هیچ‌کس یاری نمی‌رساند و همه مشغول کار خود هستند. قرآن کریم نیز این تنهایی را چنین بیان می‌کند:
«يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»^۱
روزی که آدمی از برادرش و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندان‌ش می‌گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد».

تنها سرمایه انسان در این لحظه، خضوع و انکسار در برابر پروردگار است. دل خاشع و زبانی که پیش از این در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، بهترین توشه برای این مواجهه است. امام سجاده (ع) با این تصویر، ادب خضوع را به ما می‌آموزد: یعنی در قیامت هیچ تکیه‌گاهی جز خدا وجود ندارد و بنده باید پیش از آن، دل و ذهن خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کرده باشد.
آموزه امام به ما می‌گوید که حضور موفق در قیامت نه با غرور و نه با بحث و استدلال، بلکه با دل فروتن و خاضع ممکن است؛ همان دلی که در دنیا با یاد خدا تربیت یافته است و آماده پذیرش حقیقت است.

امام سجاده (ع) با زبان تضرع و انکسار، ما را تربیت می‌کنند که از همین دنیا حال و هوای آن خضوع را تمرین کنیم؛ خضوعی که در قیامت با گشودن نامه اعمال و حضور در محضر داوری شکوفا می‌شود. بنده‌ای که در دنیا فروتن باشد، در قیامت آرام‌تر است؛ اما کسی که در دنیا مغرور و دروغ‌پوش بوده است، در قیامت هم آشفته و حیران خواهد بود.

ادب محبت

در میان فرازهای تکان‌دهنده دعای ابو حمزه ثمالی، جملاتی است که هرگاه انسان آنها را آهسته و با حضور قلب تلاوت کند، گویی امام سجاده (ع) دست او را می‌گیرد و از هول‌های قیامت

عبورش می‌دهد؛ نه با وعده‌های ساده‌لوحانه، بلکه با تعلیم ادب حضور در محضر خدا. در میان این فرازاها، عبارتی جلوه‌ای ویژه دارد؛ عبارتی که ترس و امید، خوف و عشق و عذاب و رحمت را در یک جمله جمع کرده است. امام می‌فرمایند:

إِلَهِي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ، وَمَنْعَتَنِي سَيْبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَدَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ، وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ، وَحُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ، وَلَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَلَا خَرَجْتُ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي:

خدایا، اگر مرا در زنجیرها قرار دهی و لطف خود را در برابر دیدگان خلق از من بازداری، و رسوایم کنی، و فرمان دهی مرا به سوی آتش، و میان من و نیکان حجاب افکنی، - با این همه - هرگز امیدم را از تو نمی‌برم، آرزویم به عفو تو را از خود دور نمی‌کنم و محبتت هرگز از دلم خارج نمی‌شود.

این بیان، تصویری شگفت از ادب بنده در سخت‌ترین لحظه‌های قیامت ترسیم می‌کند؛ لحظه‌ای که حتی اگر سنگینی گناه بر دوش او باشد و آثار عذاب را ببیند، رشته محبت او با خدا گسسته نمی‌شود. امام سجاد علیه السلام می‌خواهند ما را چنان تربیت کنند که از همین دنیا دل خود را با محبت الهی پیوند زنیم؛ محبتی که حتی تصور عذاب نیز توان بریدن آن را ندارد. امیدی که در قیامت کارساز است، امیدی برآمده از ناچاری نیست، بلکه امیدی است زاده معرفت و محبت. در این فراز، سه حقیقت بزرگ در کنار یکدیگر آموزش داده می‌شود:

(الف) رجاء؛ امیدی ریشه‌دار در شناخت رحمت الهی؛

(ب) خوف؛ احساس مسئولیت و ترس آمیخته با ادب در برابر عدل خدا؛

(ج) محبت؛ پیوند قلبی با خدا که از امید عمیق‌تر و از خوف لطیف‌تر است.

محبت در روایات اهل بیت علیهم السلام اساس ایمان معرفی شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^۱ دین همان محبت است و محبت همان دین. بنابراین دین بدون محبت معنایی ندارد و حقیقت دین همان محبت است. بر این اساس، بنده کامل یعنی کسی که در حالی که از عظمت خدا می‌ترسد، هم‌زمان به او عشق می‌ورزد. حالت جمع میان خوف و رجاء، در عبارتی دیگر از امام سجاد علیه السلام نیز بیان شده است: «أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِباً رَاغِباً، رَاجِئاً خَائِفاً: پروردگارا، تو را می‌خوانم در حالی که هم ترسانم و هم مشتاق؛ هم امیدوارم و هم بیمناک».

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

بنده در این فراز، خدا را می‌خواند؛ درحالی‌که هم ترسان است و هم مشتاق؛ هم امیدوار است و هم بیمناک. همین حالت ترکیبی، جوهر ادب حضور در قیامت است؛ زیرا در قیامت تکیه بر اعمال کافی نیست و توقع پاداش یا اتکای صرف بر طاعات، انسان را به مقصد نمی‌رساند. آنچه بنده را در محضر خدا استوار می‌کند، قلبی آکنده از محبت است؛ محبتی که نه آتش آن را خاموش می‌کند و نه حسابرسی آن را می‌برد. چنین محبتی توشه‌ای است که انسان از دنیا با خود می‌برد و در قیامت نیز خدا او را با محبت می‌نگرد.

اما برای ریشه‌دار شدن این محبت، قلب نیازمند تمرین و پرورش است. تکرار جملات محبت‌آمیز با خدا در خلوت‌های شبانه، یادآوری نعمت‌های بی‌پایان و مهربانی‌های آشکار و نهفته او در طول زندگی؛ در کنار آن نیز توجه به خطاهای گذشته خویش همراه با پرده‌پوشی‌های کریمانه پروردگار، همه و همه شعله محبت الهی را در دل بنده افروخته‌تر می‌کند. امام سجاد علیه السلام در فرازی دیگر از همین دعا با اشاره به همین حقیقت، از نعمت‌ها و خطاپوشی‌های الهی یاد کرده‌اند و این یادکرد خود در تقویت محبت نقش بنیادین دارد:

«أَنَا لَا أَنْسَى أَيْدِيكَ عِنْدِي، وَسَتَرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا: من هرگز نعمت‌های تو را در برابر خود و پرده‌پوشی‌هایت را در دنیا فراموش نمی‌کنم».

امید به رحمت و شفاعت اهل بیت علیهم السلام

وقتی انسان مسیر خوف و رجاء را در دعای ابو حمزه مرور می‌کند، آرام‌آرام به جایی می‌رسد که دلش نرم می‌شود و اشک در چشمش می‌نشیند؛ چراکه می‌فهمد هرچند باید آماده باشد، هرچند باید قلب و فکرش تربیت شده باشد، در آن روز عظیم، هیچ‌کس تنها با توشه خود نجات نمی‌یابد. آنجاست که بنده با همه ترس‌ها و امیدهایش، نگاهش را به سوی رحمت دیگری می‌چرخاند: رحمتی که خدا در دل دوستانش نهاده است؛ شفاعتی که سایه‌اش از دنیا تا قیامت گسترده است. در روزی که کتاب‌ها گشوده می‌شود و هر انسانی کارنامه عمر خویش را در دست دارد، مؤمنان امیدشان را به نگاه کریمانه اهل بیت علیهم السلام می‌دوزند. شاعر چه زیبا گفته است:

روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه‌ای من نیز حاضر می‌شوم تصویر جانان در بغل

تصویر جانان برای ما یعنی همان نوری که از رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم السلام بر دل مؤمن جاری است؛ نوری که در هول محشر، یار و پناه بنده می‌شود.

در روایات معتبر آمده است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قیامت جایگاهی ممتاز در

شفاعت دارد؛ شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود و شیعیان و محبان خود را از آتش نجات می‌دهد.

شیخ صدوق در کتاب امالی با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الزُّمُرِّدِ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا ذَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ زُكْنًا كُلُّ زُكْنٍ مَرْصَعٌ بِالذَّرِّ وَالْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الذَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرِئِيلُ أَخَذَ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ...^۱

موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد، دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه، حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زُمرّد سبز، دُم آن از مشک ناب، دیدگانش از دُرّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده است که اندرون آن از بیرون آشکار، وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. حضرت فاطمه علیها السلام تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه و هر پایه‌ای از آن به وسیله یک مروارید و یاقوت آراسته، نظیر یک ستاره‌ای درخشان خواهد بود. در طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیها السلام، هفتاد هزار ملک خواهد بود. جبرئیل در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته و با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آلِه و سَلَم عبور نماید. در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را می‌بندد تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. هنگامی که آن معظمه به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و عرض می‌کند: ای پروردگار من، بین

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۱۷-۱۹.

من و آن افرادی که در حقّ من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند، قضاوت کن. آن‌گاه از طرف خدای رثوف ندا می‌رسد: ای حبیب و فرزند رسول من، از من بخواه تا به تو عطا نمایم. شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزّت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در همین موقع است که حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: بار خدا یا، فرزندان، شیعیان، دوستان، دوستانِ دوستانِ فرزندانِ مرا به من ببخش؛ آن‌گاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان و دوستِ دوستانِ ذریّه فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً درحالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس فاطمه علیها السلام جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی، قم: مکرر، [بی‌تا].
۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.